

۹ فریم از کنش های سیاسی، اجتماعی شهید سلیمانی

تفاوت‌های سردار

«حاج قاسم از دفاع مقدس تا پایان عمر با شجاعت به دل خطر می‌رفت اما در عین حال با تدبیر و فکر و منطق عمل می‌کرد و نه تنها در میدان نظامی بلکه در میدان سیاست هم شجاعت و تدبیر توانمند داشت و سخنانش قانع‌کننده، منطقی و تاثیرگذار بود که بنده این واقعیت را بارها به دوستان فعال در عرصه سیاسی گفته‌ام. « اینها تعابیر رهبر انقلاب از شخصیت سردار شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی است، تعابیری که ذره‌ای غلو یا بزرگنمایی در آنها نبود و تک‌تک واژه‌های آن در شخصیت فرمانده فقیه و شهید سپاه قدس تبلور داشت. «فرهنگیستان» در شماره امروز خود برخی از مصادیق شجاعت و تدبیر حاج قاسم سلیمانی را بازخوانی می‌کند.



سینه‌ای که برای دفاع از سپاه سپر شد

حاج قاسم در عین حمایت‌های سر برنگاهش از دولت و شخص رئیس‌جمهور، در مواقع مقتضی و وقتش که می‌شد در مقابل تاخت‌وتازهای مسئولان دولت علیه سپاه سینه خود را سپر می‌کرد. اظهارات سردار در سخنرانی بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری و در واکنش به حملاتی که در جریان انتخابات نسبت به سپاه شکل گرفت، گویای این ماجراست. حسن روحانی در رقابت‌های انتخاباتی و در مناظرات تلویزیونی آشکارا به سپاه تاخت و رویمایی از توانمندی‌های موشکی آن را تلاشی برای ایجاد وقفه و اختلال در فرآیند مذاکرات برجام تلقی کرد. او چندی بعد و در مراسم ضیافت افطاری با فعالان اقتصادی در اظهاراتی عجیب و کم‌سابقه تا توانست به سپاه تاخت، برخی کارشناسان همان زمان گفتند این اظهارات برای پوشش ناکارآیی‌های دولت است. این اظهارات و اظهاراتی از این دست که در آن روزها نقل محافل جریان حامی دولت شده بود درنهایت کاسه صبر سردار را لبریز کرد و منجر به آن شد که با ورود به این فضا سازی‌ها ضمن انتقاد غیرمستقیم نسبت به همه‌های وارد شده، اعلام کند: «من راه هدف قرار دهید، نه سپاه را، اگر سپاه نبود کشور نبود و این حرف همه روزهاست.» سردار هشدار داد: «نباید سپاه را تضعیف کرد و مورد حمله قرار داد، چرا که امروز سینه سپاه برای ایثار در راه کشور و همه مردم سپر است و در این رابطه تفاوتی میان بالای شهر و پایین شهر وجود ندارد.» او جامعه و سیاستوران را از نگاه سیاسی به سپاه برحذر داشت و گفت: «اگر کسی عزت ایران را می‌خواهد، باید این موضوع را به‌عنوان یک اصل مدنظر قرار دهد.»

سردار خلف وعده نمی‌کند

آن روزی که سردار سلیمانی خود را به دمشق رساند، تکفیری‌ها پشت دروازه‌های کاخ ریاست‌جمهوری در دمشق بودند، شهرهای مهم همگی سقوط کرده بودند و تنها در برخی شهرها به‌صورت منطقه‌ای مقاومت‌هایی در جریان بود. حاج قاسم اما عزم آزادی سوریه را در سر داشت و برای این هدف شخصا با حضور در میدان نبرد، جنگید و وجب‌به‌وجب خاک این مناطق را آزاد کرد. ایجاد بسیج مردمی و دفاع وطنی در سوریه از ابتکارات او بود؛ سپس ایجاد کمربند‌های امنیتی در اطراف شهرها و سپس گسترده کردن آنها. سردار سلیمانی همزمان در عراق هم فعال شد و با هدایت حشدالشعبی، در آنجا هم منطقه به منطقه شهرها را آزاد کرد. حفظ سامرا در حالی که همه مناطق استان صلاح‌الدین سقوط کرده بود، از جمله شاهکارهای فرمانده سپاه قدس ایران بود. در این میان اما پس از شهادت محسن حججی در مرداد ۱۳۹۶ که موجی از اندوه کشور را فرا گرفته بود و البته اخبار خوشی هم از جبهه‌های شرقی سوریه به گوش نمی‌رسد و در برخی نقاط جبهه مقاومت شهدای زیادی تقدیم کرده بود، حاج قاسم پشت تریبون قرار گرفت و ناگهان وعده پایان داعش را به مردم داد. او ۳۰ شهر بومه در یک سخنرانی در استان گیلان گفت: «ما انتقام خواهیم گرفت و باید به وعده خودمان صادق باشیم؛ یک انتقام کمتر از سماه دیگر، اعلام پایان داعش و حکومتش در این کره خاکی خواهد بود. ما ضربات خودمان را قاطعانه و بدون وقفه ادامه خواهیم داد، برای اینکه سسه‌ماه را به دوام تبدیل کنیم تا این شجره خبیثه و این غده سرطانی خطرناک ساخته شده به دست آمریکا و اسرائیل ر اریشه کن کنیم.» شاید آن روز کسی این وعده را جدی نمی‌گرفت اما وقتی سردار سلیمانی در فاصله دو ماهه، شکست داعش و نابودی حکومت آنها را اعلام کرد و طی نامه‌ای آن را به فرمانده کل قوا تبریک گفت، مردم فهمیدند که سردار خلف وعده نمی‌کند.

حافظ اربیل در مقابل داعش

در بهار سال ۹۳، دقیقا همان زمانی که هجوم‌های توفانی و سیال داعش یکی یکی شهرهای عراق و سوریه را درمی‌نوردید و هیچ کسی نمی‌دانست چگونه می‌شود مقابل این توفان ناگهان مقاومت کرد، منطقه کردنشین سوریه و عراق از نقاط مختلف مورد تهدید داعش واقع می‌شوند. کردها تلاش می‌کنند در نقاط مختلف با همکاری آمریکا و انگلیس، گروه‌هایی را سازماندهی کرده و به مبارزه با داعش بپردازند. «پیشمرگه»‌ها یکی از این گروه‌ها بودند که در نقاط مختلف با داعش درگیر شدند و گاهی هم اندک موفقیتی به دست آوردند. در این حین اما خبرها حکایت از این داشت که اربیل به‌عنوان یکی از شهرهای مهم اقلیم کردستان به‌زودی مورد هجوم تکفیری‌ها واقع خواهد شد. سردار سلیمانی که آن زمان در عراق حضور داشت و جبهه‌های شمالی این کشور در مبارزه با تکفیری‌ها را رصد می‌کرد، این مساله را به مسعود بارزانی، رئیس وقت اقلیم کردستان اطلاع داده و گوشزد می‌کند آماجی پیشمرگه‌ها برای مقابله با داعش کافی نیست که البته توجه زیادی از سوی حکومت کردستان عراق به این اخطار صورت نمی‌گیرد. چندی بعد اما پیش‌بینی فرمانده سپاه قدس درست از کار درآمده و در خرده‌ماه داعش مسیر اربیل را در پیش می‌گیرد. طولی نمی‌کشد که اربیل تقریبا به محاصره داعش درآمده و اقلیم کردستان هم کار خاصی نمی‌تواند انجام دهد. در این میان مسعود بارزانی درخواست‌های مکرری از نظامیان آمریکایی حاضر در منطقه و کشورها، عضو ائتلاف ضد داعش برای حمایت از اربیل ارسال می‌کند اما هیچ کدام به این درخواست پاسخ مثبت نمی‌دهند و نهایتا اوستاصل از همه‌جا از ایران و سردار سلیمانی درخواست کمک می‌کند. پاسخ فرمانده سپاه قدس برخلاف آمریکایی‌ها مثبت است، سردار سلیمانی از بارزانی می‌خواهد تنها تا صبح فردا مقابل داعش مقاومت کنند تا او و نیروهایش برسند. وعده صادق است، صبح فردا سردار سلیمانی در اربیل به فرماندهی نیروهای می‌پردازد و تنها با ۷۰ نفر حمله داعش را دفع و محاصر را می‌شکند.

فرا تر از رقابت‌های سیاسی داخلی

«اصلا معنی ندارد که نفت ایران صادر نشود و آن وقت نفت منطقه صادر شود، اگر توانستید این کار را بکنید و نتیجه‌اش را ببینید...» این اظهارات روحانی در دیدار گروهی از ایرانیان مقیم سوئیس را خیلی‌ها تهدید آمریکا و متحدانش به بستن تنگه هرمز تفسیر کردند. در پی این اظهارات، سردار سلیمانی با صدور پیامی از مواضع رئیس‌جمهور تقدیر کرد. سردار در این پیام ضمن حمایت از روحانی نوشت: «دست شما را برای ایراد این سخنان به‌موقع، حکیمانه و صحیح می‌بوسم.» اقدام سردار به حمایت تمام‌قد از مواضع رئیس‌جمهور، کنشی بود که بسیار فرا تر از صف‌بندی‌های سیاسی مرسوم فهم می‌شد. برخی اما در داخل از دریافت پیام آن عاجز ماندند و ترجیح دادند سردار را مورد ملامت قرار دهند. در این رابطه حمید رسایی با انتشار توییتی سعی کرد به سردار درس بصیرت بدهد. این توییت البته اعتراضات زیادی را برانگیخت اما یک چیز را بیش از همه روشن کرد. سردار جایی میان جناح‌بندی‌ها و رقابت‌های سیاسی داخلی ندارد و باید کنش‌های او را برای این چارچوب تحلیل کرد. چند روز بعد از این ماجرا بار دیگر حسن روحانی به سیاست‌های ایالات متحده حمله کرد و گفته: «آقای ترامپ! ما مرد شرف و ضامن امنیت آبراه منطقه در طول تاریخ هستیم؛ یا دم شیر بازی نکنید، یسپیمان‌کننده است. فردای آن روز رئیس‌جمهور آمریکا نیز پاسخ داد: «آقای روحانی! دیگر هرگز ایالات متحده را تهدید نکن، شما توان آن را خواهید داد به‌طوری که در طول تاریخ افراد کمی چنین توانی داده‌اند.» این بار نیز سردار سلیمانی تمام‌قد از رئیس‌جمهور حمایت کرد و اظهارات ترامپ را به تندی پاسخ داد: «آقای ترامپ، در شأن رئیس‌جمهور نیست که جواب‌نورا بدهد. من به‌عنوان یک سرباز جواب‌نورا می‌دهم. ترامپ قمارباز! من خودم به‌تهنایی در مقابلت می‌ایستم.»

نگاه متفاوت به مسائل اجتماعی

نوع نگاه شهید سلیمانی به مسائل اجتماعی را باید تا حد زیادی متفاوت از آن چیزی دانست که خیلی از نیروهای انقلابی به آن شهره‌اند. سردار قائل به آن بود که جریان انقلابی بیش از هر چیز باید جذب حداکثری و دفع حداقلی را سرلوحه خود در مواجهه با اقبال مختلف جامعه قرار داده و از مزیندگی‌های کاذب در این راستا پرهیز کنند. ظهور و بروز این نوع نگاه را باید سخنرانی حاج قاسم دو ماه بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری ۹۶ در پانزدهمین اجلاس روز جهانی مسجد دانست؛ جایی که او با طرح انتقادهایی نسبت به رویکردهای فرهنگی مرسوم در بخش‌هایی از جریان انقلابی، به بی‌تفاوتی برخی به مسئولیت اجتماعی‌شان اشاره کرد و گفت: «چه کسی امروز مسئول رشد الحاد و لابلالی‌گری در کشور است؟ آیا همه ما به وظایف خود عمل کرده‌ایم؟ وقتی من را مسئول حفظ یک پل می‌گذارند، باید بدانم که وظیفه‌ام فقط حفظ همین پل نیست بلکه این پل یک محیطی دارد که اگر آن محیط سقوط کرد، پل هم سقوط خواهد کرد.» حاج قاسم در ادامه به چند دستگی‌های ایجاد شده در جامعه اشاره کرد و دسته‌بندی افراد به باحجاب و بی‌حجاب را نامطلوب دانست. حاج قاسم در بخشی از این سخنرانی گفت: «اینکه در جامعه مدام بگویم اوبی‌حجاب و این باحجاب است یا اصلاح‌طلب و اصولگراست، پس چه کسی می‌ماند؟ اینها همه مردم ما هستند. آیا همه بچه‌های شما متدین هستند؟ آیا همه مثل هم هستند؟ نه. اما پدر، همه اینها را جذب می‌کند و جامعه هم خانواده شماست.» سردار محدود کردن دایره مخاطب امامان جماعت مساجد به بدنه حزب‌اللهی را خطا دانست و تصریح کرد: «این رویکرد باعث حفظ انقلاب نمی‌شود و با علم به این واقعیت، امام جماعت هم باید بتواند باحجاب را جذب کند و هم بی‌حجاب را.» همین نگاه‌هاست که باعث می‌شود «کریستین ساینس مانیئور» در وصف فرمانده سابق سپاه قدس بنویسد: «حتی زنان با آرایش‌های غربی خود تاکید می‌کنند که سرباز او هستند و در مسابقات قهرمانی بدنسازی نیز مردان عضلات خود را در کنار تمثال او به نمایش می‌گذارند.»

فتنه ۷۸

شاید به جرات بتوان یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های سیاسی سردار سلیمانی را نوع ورود وی به بحران ۱۸ تیر ۷۸ و امضای نامه‌ای دانست که در میانه حوادث کوی دانشگاه، نوعی اتمام حجت با رئیس‌جمهور وقت محسوب می‌شد؛ نامه‌ای که فرماندهان ارشد سپاه در آن بعد از ارائه توصیفی روشن از شرایط روز کشور تصریح کرده بودند کاسه صبرشان لبریز شده و در صورت عدم رسیدگی رئیس‌جمهور به وضع پدیدآمده، شرایط موجود را بیش از این تحمل نخواهند کرد. انفعال دولت و دستگاه‌های امنیتی آن در مواجهه با این اتفاقات را باید اصلی‌ترین عامل دست به‌قلم شدن مردان سبزه‌پوش پاسدار انقلاب دانست. کما اینکه در همین نامه، فرماندهان با اشاره به حرمت‌شکنی و توهین به مبانی نظام، مختل شدن امنیت کشور برای چند روز، زیرسوال بردن جمهوری اسلامی، پیوستن مناقصین به معرکه در لباس دانشجو و باقی حوادث تلخ رخ داده این سوال را مطرح کردند که «در چنین شرایطی تا کی با اشک بنگریم و خون دل بخوریم و با هرج و مرج و توهین، تمرین دموکراسی کنیم و به قیمت از دست رفتن نظام، صبر انقلابی داشته باشیم؟» حاج قاسم و ۲۳ فرمانده دیگر سپاه همچنین در این نامه دردمندانه به رئیس دولت هشدار دادند که اگر در اسرع وقت تصمیم انقلابی نگیرد و به رسالت اسلامی و ملی خود عمل نکند، فردا آنقدر دیر و غیرقابل جبران خواهد بود که تصور آن به این سادگی نیست. در پاسخ، رسانه‌های دولتی ترجیح دادند قرائتی دیگر از این نامه به جامعه منعکس کنند و آن را نوعی تهدید رئیس‌جمهور از سوی فرماندهان سپاه و به بیان دقیق‌تر، زمینه‌ساز یک کودتای نظامی تفسیر کنند. جناح چپ که تا قبل از آن فقط بسیج و حزب‌الله را در سیل حملات سیاسی و رسانه‌ای خود می‌دید حالا سوز‌های جدیدی برای تسویه حساب‌های سیاسی پیدا کرده بود. سردار سلیمانی و هم‌زمانش اما پا پس نکشیدند و پای دفاع از انقلاب ایستادند.

در دفاع از فرهنگ انقلاب

جبهه برای حاج قاسم فقط میدان نبرد نظامی نبود، چند پرده از میدانداری وی در موضوعات سیاسی را خواندید، یک مورد هم از حضورش در میدان فرهنگ ببینید. ابراهیم حاتمی‌کیا وقتی که در سال ۹۲ «چ» را روی پرده برد و به واقع اثری ماندگار در سینمای دفاع مقدس از خود به‌جا گذاشت، برخی او را متهم به تولیدات سفارشی و حکومتی کردند و در برخی محافل مورد نقدهای سیاسی و غیرفنی قرار گرفت. هرچند «چ» مورد استقبال واقع شده بود اما حاشیه‌ای از همین رفتارها دنباله فیلم بود. اما مدت زیادی نگذشته بود که حاج قاسم پس از دیدن فیلم‌نامه نامه‌ای خطاب به ابراهیم حاتمی‌کیا، کارگردان «چ» نوشت و ضمن تقدیر از او خواست که تحت‌تاثیر سرزنش‌ها قرار نگیرد.

به: سردار هنر برادر عزیز جناب آقای حاتمی‌کیا: سرباز اسلام و ایران

با سلام؛ فرصتی شد پس از مدت‌ها فیلم «چ» را ببینم. با دیدن آن صحنه‌ها به یاد غربت دیروز ایرانی‌ترین ایرانی‌ها و اسلامی‌ترین اسلامی‌ها، ایثارگران فداکاری که فرصت یافتید بسا هنر قابل تقدیر خود، یک نمونه از هزاران نمونه انجباب‌آور آنان را به تصویر بکشائید و بر مظلومیت امروز همان چهره‌های فراموش شده گریه کردم. برادرم از طعنه‌ها و سرزنش‌ها نهراسید و به سیمرغ‌های دنیوی هم فکر نکنید و این راه را ادامه دهید. سیمرغ شما وجدان‌های بیدار شده در اثر این حقیقت ارزشمند ارائه شده و اشک‌های غلتنی است که بر گونه‌ها جاری ساختید. جنت الهی برخاسته از دعای مادران شهیدان و مجروحین سال‌ها بر بستر افتاده، مبارک‌تان باد.

برادرت قاسم سلیمانی ۱۳۹۳/۶/۲۹

چالش کربلای ۴

دی‌ماه سال گذشته بود که دو توییت جنجالی محسن رضایی درخصوص عملیات کربلای ۴ مبنی بر آنکه این عملیات برای فریب دشمن انجام شد، سروصدای زیادی به‌پا کرد. ادعای فرمانده وقت سپاه در حالی بود که طی سال‌های گذشته تعداد زیادی از فرماندهان و پژوهشگران جنگ بارها از لو رفتن این عملیات سخن گفته و حتی از ادامه آن با علم به لو رفتنش شدیداً انتقاد کرده بودند. حساسیت موضوع و تناقض شکل گرفته در افکار عمومی موجی از واکنش‌ها را در شبکه‌های اجتماعی پدید آورد و به‌طور مشخص این سوال را ایجاد کرد که اساسا چرا باید تعداد زیادی از رزمندگان به‌خاطر یک عملیات فریب که از قضا لو هم‌رفته بود، به شهادت برسند. کربلای ۴ حلالا دیگر مساله بخش محدودی از پژوهشگران و کارشناسان جنگ نبود و به موضوعی اجتماعی تبدیل شده بود. همین موضوع نهایتا سردار را ناگزیر کرد برای شفاف‌سازی در این باره به‌صورت تلفنی در یک گفت‌وگوی زنده تلویزیونی حاضر شده و ضمن پاسخگویی به شبهات پدیدآمده، دلگیری‌ها را رفع و رجوع کند. حاج قاسم در پاسخ به این شبهه که چرا با علم به لو رفتن، عملیات همچنان به دستور رضایی ادامه پیدا کرد، یادآور شد این یک تصمیم شخصی نبود، بلکه یک جمع در مساله جنگ تصمیم‌گیرنده بودند. او تاکید کرد در همه عملیات‌ها درصدی از لورفتگی وجود داشت و اگر ما بر مبنای این می‌خواستیم تصمیم بگیریم، نباید هیچ عملیاتی انجام می‌دادیم. فرمانده شهید نیروی قدس صحبت‌های رضایی را هم این‌طور تصحیح کرد که کربلای ۴ عملیات فرعی نبود، اما بعد از عملیات کربلای ۵ و پیروزی بزرگی که در پی آن به دست آمد، با توجه به سرعت اجرای عملیات، این تصور در دشمن به وجود آمد که کربلای ۴ عملیات فریب‌ما بوده و عملیات کربلای ۵، عملیات اصلی بوده است. این صحبت‌ها در عمل تا حد زیادی غبار تردیدها و ابهامات پیرامون کربلای ۴ و جو بدبینی شکل گرفته نسبت به فرماندهی جنگ را زدود و چالشی را که می‌رفت تبدیل به یک شکاف اجتماعی جدید شود، حل و فصل کرد.

انتقال خط مقدم مقاومت به خوزستان

بهار همین امسال، همین چندماه پیش که خوزستان را سیل ویرانگر درنوردید و بسیاری از نهادها و ارگان‌ها توان‌شان یاری مدیریت آن حجم آب و کمک‌رسانی به مردم را نداشت، ناگهان سر و کله لودرها و بولدوزرهای پیدا شد که با امکانات سپاه و ارتش و استانداری و فرمانداری متفاوت بودند. پلک‌ها عراقی بود و پرچم‌های عراق هم به همراه‌شان. دقت که می‌کردی می‌توانستی متوجه شوی که ادوات حشدالشعبی هستند که به یاری مردم خوزستان آمده‌اند، چند روزی بود که سردار راهی خوزستان شده بود اما هنوز همه مردم خبر نداشتند، کمک‌ها، ادوات و بولدوزرهای حشدالشعبی که رسید و زمانی که ناگهان مردم ابومهدی المهندس را در خوزستان دیدند، همه فهمیدند که خط‌مقدم جبهه مقاومت از الانبار و دیرالزور به خوزستان منتقل شده. به‌سرعت خبر میان مردم پیچید و همه فهمیدند که از چند روز پیش حاج قاسم وارد میدان خدمت‌رسانی شده و نیروهایش هم به دنبال او به خوزستان آمده‌اند. فرمانده به نیروهایش فراخوان داده بود: «مدافعان حرم برای کمک به مردم سیل‌زده به خوزستان بیایند، خوزستان در این حادثه نوعی دفاع از حرم است.» خدمت‌رسانی نیروهای حاج قاسم کمک‌شایان توجهی به مردم کرد، اما به‌واقع باید گفت که بیش از هر چیز، این حضور بی‌تکلف و ساده و او میان مردم، سخن گفتن با پیرمردها و بیزن‌ها به زبان خودشان، زبان عربی بود که روحیه را بازمی‌گرداند و امیدها را زنده می‌کرد. حاج قاسم روستا به روستا میان مردم بود و شخصا امداد رسانی می‌کرد. آن روزها ابومهدی می‌گفت: «از تمام امکانات خود برای کمک‌رسانی به مردم آسیب‌دیده از سیلاب در مناطق مختلف از موصل عراق تا اهواز استفاده می‌کنیم.» همین هم بود که باعث شد هنگامه شهادت، مردم هویزه و بستان و سوسنگرد متفاوت از دیگران عزادار شهدای مقاومت شوند.